

نظام سیاسی اسلامی؛ امکان، مسائل و راه حل های فقهی

محمدباقر مکرمی پور^۱

چکیده

برنامه اسلام جهان شمول و همه گیر است که تمام نژادها، ملت ها و طبقات را مورد خطاب قرار می دهد. همان گونه که برنامه زندگی برای تمامی دوران ها و نسل ها است، نه محدود به دوره معینی یا زمان ویژه ای که با پایان یافتن آن، کارآمدی این نیز به سرآید. نظام سیاسی اسلامی که جزء جدایی ناپذیر برنامه اسلامی است، فرازمانی و جهان شمولی اش این نظام را از سایر نظام ها تشخیص می دهد. بایروزی انقلاب اسلامی مهم ترین و اساسی ترین مسئله ای که وجود داشت بحث تشکیل نظام سیاسی مبتنی بر اندیشه سیاسی تشیع بود؛ زیرا انقلاب اسلامی با ادعای بازگرداندن دین به عرصه تعاملات اجتماعی جامعه جان گرفته و به پیروی رسید و لازمه تحقق و عملیاتی شدن شعارهای برخاسته از مبانی اسلامی، تحقق نظامی مبتنی بر همین اصول و مبانی بود؛ لذا در این پژوهش با رویکرد توصیفی و تحلیلی برآنیم که به نظام سیاسی اسلامی و راه حل های فقهی به طور جدی پردازیم.

واژگان کلیدی: نظام سیاسی اسلامی، مشارکت سیاسی، نظارت.

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه شاهد تهران، تهران، ایران، رایانامه: bagher.mokarami@ut.ac.ir

مقدمه

«اگر در این کشورهایی که انقلاب کردند، نظام سازی نشود، آن ها را خطر تهدید می کند. در همین کشورهای شمال آفریقا، ما یک تجربه ای داریم مربوط به هفتاد سال پیش؛ اواسط قرن بیستم. در همین تونس انقلاب شد، نهضت شد، کسانی آمدند سرکار؛ در همین مصر انقلاب شد، کودتا شد، نهضت شد، کسانی آمدند سرکار - در جاهای دیگر هم همین طور- اما نتوانستند نظام سازی کنند؛ نظام سازی که نکردند، این موجب شد که نه فقط آن انقلاب ها از بین رفت، بلکه حتی آن کسانی که به نام آن انقلاب ها سرکار آمده بودند، خودشان از این رو به آن رو شدند، صد و هشتاد درجه جایشان را عوض کردند؛ خودشان هم خراب شدند. هم در تونس این اتفاق افتاد، هم در مصر این اتفاق افتاد، هم در سودان آن روز این اتفاق افتاد. حدوداً در سال های ۱۳۴۳ یا ۱۳۴۴ یا ۱۳۴۵، من و چند نفر از دوستان در مشهد رادیوی صوت العرب را گرفته بودیم و گوش می کردیم - که صوت العرب از قاهره پخش می شد- آنجا سخنرانی جمال عبدالناصر و معمر قذافی و جعفر نمیری را که هر سه در یک جا جمع شده بودند باهم پخش می کرد. ما در مشهد زیر فشار استبداد و دیکتاتوری له می شدیم، اما از این حرف های تند و آتشین به هیجان می آمدیم و لذت می بردیم. خب، عبدالناصر که از دنیا رفت، دیدید جانشین هایش چه کردند؛ قذافی هم دیدید چه جوری شد؛ نمیری که که وضعش معلوم بود چه جوری شد. خود آن انقلاب ها هم عوض شدند؛ هم فکر نداشتند، هم نتوانستند نظام سازی کنند. باید در این کشورهایی که انقلاب کردند، نظام سازی شود؛ باید یک قاعده مستحکمی به وجود بیاید. این هم یکی از مسائل مهم است» (بیانات معظم له در دیدار شرکت کنندگان در اجلاس جهانی اساتید دانشگاه های جهان اسلامی و بیداری اسلامی، ۱۳۹۱/۰۹/۲۱).

آنچه که از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی مبرهن و روشن است، اهمیت مسئله نظام سازی است، بالاخص در کشورهایی است که شاهد نهضت ها و انقلاب های مردمی و

اسلامی بوده است. همانطور که قبلاً دیدیم فقه سیاسی اسلام با دارا بودن مؤلفه های مختلف نقش بسیار مؤثری در شکل گیری و پیروزی انقلاب اسلامی داشت اما تحقق عینی مفاهیم موجود در آن با پیروزی انقلاب و تشکیل نظامی مبتنی بر مبانی فقهی اسلام تبلور یافت؛ لذا جای هیچ شکی نیست که تشکیل حکومت اسلامی و نظام سازی مبتنی بر مفاهیم فقه سیاسی تشیع یکی از اهداف اصلی انقلاب اسلامی جهت نیل به سایر اهداف بوده است.

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، بخاطر مسائل همچون اقدامات کلیساها که برخاسته از آموزه های مسیحیت تحریف شده بود، زمینه شکل گیری اندیشه های سکولاریستی و طرد نمودن دین از تعاملات اجتماعی بشر فراهم گردید. تفکری که به دنبال جدایی حوزه های اجتماعی همچون: دولت، آموزش و پرورش، اخلاق و سایر عرصه های زندگی اجتماعی انسان از دین است (مشکی، ۱۳۸۸: ۱۸۱). با پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۷) که مبتنی بر آموزه های اصیل اسلام شیعی بود، اذهان جهانیان بار دیگر متوجه حضور جدی و مؤثر دین در بطن حوادث و فعالیت اجتماعی بشر شدند (حضور: ۱۳۸۰: ۲۱). با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی، این نظام به دنبال ارائه طرح و ایده ای مجزا از ایده های معمول حکومت داری است؛ زیرا این نظام مبتنی بر مبانی معرفتی و فلسفی خاصی بوده که مبتنی بر نگاهی خداگرایانه می باشد (افروغ، ۱۳۸۶: ۲۲۱). در واقع علی رغم اینکه بسیاری از صاحب نظران و علماء طرفدار پیوند دین و سیاست بودند اما در عمل موفق به تشکیل حکومت دینی نشدند ولی حضرت امام خمینی (ره) با تشکیل حکومت اسلامی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه رابطه میان دین و سیاست را در عمل اثبات کردند (زحمتکش و جعفری، ۱۳۹۰: ۷۷۰) و یکی از دلایل اصلی پذیرش عمومی این نوع از حکومت را می توان در نقش پیش روانه ای که حضرت امام (ره) به عنوان مرجع تقلید در مسائل دینی و سیاسی داشت جستجو نمود (درخشه، ۱۳۸۰: ۲۰۶)؛ البته باید این نکته را نیز قید کرد که نظریه ولایت فقیه با وجود اینکه باعث ایجاد تحول گسترده و بی سابقه ای در اندیشه و فقه سیاسی شیعه شد به لحاظ تاریخی و ایدئولوژیکی دارای سابقه طولانی است و در درون پارادایم فکری امامت قرار می گیرد

که نقطه کانونی فکری اندیشه شیعه است و طرح آن باعث عدم گسست در استمرار این پارادایم محوری می شود (درخشه، ۱۳۸۰: ۲۰۹).

اما در بحث ماهیت حکومت اسلامی وقتی در ایام تبعید و قبل از پیروزی انقلاب، از ایشان در مورد اجرای قوانین اسلامی و شباهت آن به کشورهای مانند عربستان و لیبی پرسیدند ایشان پاسخ می دهند؛ چیزی که به عنوان جمهوری اسلامی مدنظرشان است در هیچ کجای جهان وجود خارجی ندارد (مصاحبه با روزنامه اندونزی تمپو؛ خمینی (امام) - الف، بی تا: ۳۱۶). در واقع حکومت مدنظر ایشان چنین حکومتی است که قبل از پیروزی انقلاب و در حاشیه بحث ها و درس های مربوط به «ولایت فقیه»، آن را چنین معرفی می نمایند: «حکومت اسلامی هیچ یک از انواع حکومت های موجود نیست... حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه، بلکه مشروط است. البته نه مشروط به معنی متعارف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آراء اشخاص و اکثریت باشد. مشروط از این جهت که حکومت کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) معین گشته است. مجموعه شرط همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود... حکومت اسلام همان حکومت قانون است. در طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خداست و قانون فرمان و حکم خداست. قانون اسلام یا فرمان خدا بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت نام دارد... باری، حکومت در اسلام به مفهوم تبعیت از قانون است و فقط قانون بر جامعه حکمفرمائی دارد» (خمینی (امام) - ب، بی تا: ۵۵ - ۵۳).

در مجموع نظام سیاسی اسلام در منظومه معرفتی امام خمینی (ره) به طور اختصار دارای چنین مختصاتی می باشد: «در نگاه امام خمینی (ره) اساسی ترین مسئله برای برپایی نظام سیاسی اسلامی در گام نخست شناخت اهداف آن می باشد که ایشان هدف اصلی را برپایی عدالت بر روی زمین و از بین بردن هرگونه فساد می دانند. در گام دوم قوام این نوع از نظام را ایشان در رهبری آن می بینند و برای رهبر این نوع نظام سیاسی شرایطی را با توجه به فرامین

الهی ذکر می‌کنند که مهم‌ترین آن شرایط علم به قانون و شناخت دستورات خداوند و عادل بودن رهبر می‌باشد. در باور ایشان با توجه به قرآن نظام سیاسی به دو گروه حق و باطل تقسیم شده و به تناسب هر کدام دارای کارویژه‌های مخصوصی هستند؛ از جمله مهم‌ترین کارکردهای نظام‌های سیاسی حق محور می‌توان به دعوت مردم به توحید و قیام برای خداوند و برپایی عدالت در جامعه اشاره نمود و همچنین از جمله اصلی‌ترین کارکردهای نظام‌های باطن می‌توان به ایجاد فسار در روی زمین اشاره کرد. در نگاه ایشان نظام‌های حق محور نظام‌های سیاسی - الهی بوده و نظام‌های باطل محور نظام‌های طاغوتی لقب می‌گیرند» (نقوی، ۱۳۹۵: ۱۱۷).

در جمع بندی ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت باید گفت اداره امور جامعه با محوریت فقیه جامع شرایط، مسئله‌ای است که مورد تأیید آیات قرآن و روایات می‌باشد و بر این اساس، تشکیل حکومت در زمان غیبت نه تنها جایز که بلکه واجب و لازم است. بر اساس ادله‌های قرآنی، غیبت معصوم (ع) جواز دست کشیدن از دست نیست و عالم عادل حاکم دینی است؛ همچنین بر اساس روایات اهل بیت (س)، فقها به عنوان جانشینان پیامبر (ص) معرفی شده و بر اساس اسنادی چون مقبوله عمر بن حنظله و توقیع شریف امام زمان (عج)، فقها (با احراز شرایطی که ذکر گردیده است) حجت ایشان بر مردم بوده و در واقع از سوی ایشان بر مردم حاکم شده‌اند (شاد، ۱۳۹۸: ۵۳-۴۴). علاوه بر دلایل نقلی که بدان اشاره شد، برای ضرورت حکومت اسلامی و نظریه ولایت فقیه دلایل عقلی نیز ارائه شده است که خود بر دو قسم می‌باشد: یکی؛ برهان عقلی محض که بر اساس آن ولایت فقیه، همچون بحث وجوب نبوت و امامت از جانب خداوند اثبات می‌شود که در واقع همان «قاعده لطف» است مبتنی بر این قاعده، از آن جایی که اولاً؛ وجود حکومت صالح و حاکم عادل در هدایت و صلاح معنوی جامعه نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و ثانیاً؛ چون وجود حکومت صالح و حاکم عادل در هدایت و رشد جامعه نقش به سزایی دارد و پیامد نادرستی نیز ندارد، مقتضای لطف و حکمت الهی بر عملی شدن آن است، و دیگری برهان عقلی غیر

محض؛ با توجه به اینکه در اسلام مجموعه‌ای از احکام وجود دارد که بدون در اختیار داشتن قدرت و حکومت امکان اجرای آن وجود ندارد، لذا تشکیل حکومت و وجود حاکم عادل امری لازم و ضروری است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۶: ۹۸-۹۶).

در این مقدمه سعی شد به صورت اجمالی ضرورت و چرایی تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت و زمینه‌های تشکیل جمهوری اسلامی مباحثی طرح گردد، اما در ادامه و در قسمت‌های مختلف این فصل مباحث مهمی همچون: نظریه‌های تشکیل حکومت اسلامی، عناصر، ساختار و اهداف نظام اسلامی، نحوه انتخاب رهبری نظام و ویژگی‌ها و اختیارات ایشان، مسائل فقهی داخلی و خارجی و ... مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

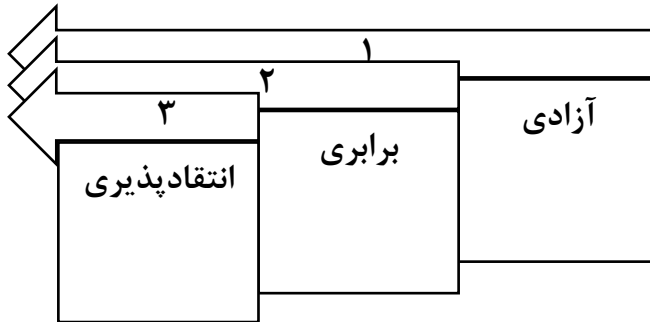
مسائل نظام اسلامی و راه‌حل‌های فقهی

بعد از بیان مباحثی در باب ضرورت تشکیل نظام اسلامی و بررسی برخی ابعاد اصلی آن، در این بخش قصد داریم دو مورد از مهم‌ترین مسائل نظام اسلامی یعنی؛ «مشارکت سیاسی» و «نظارت» را مورد بحث قرار داده و مباحث اعتقادی و فقهی پیرامون آن‌ها را بررسی نماییم.

مشارکت سیاسی

یکی از مهم‌ترین عناصر نظام‌های سیاسی را می‌توان مسئله مشارکت مردم در عرصه سیاسی و مدیریت امور جامعه دانست: «آنچه امروزه در دنیای اجتماعی و سیاسی به عنوان یک رویه سیاسی پذیرفته شده، مراجعه به آرای عمومی به عنوان یک راهکار، روش و فضیلت برای اداره جوامع است تا آنجا که از تعیین نوع حکومت، عالی‌ترین مقامات، قوانین و مقررات کشورها از طریق مراجعه به رأی اکثریت مشخص می‌شود. امروزه جوامع غربی و شرقی رأی اکثریت را حجت دانسته و اعتبار آن برایشان خدشه‌ناپذیر است. این اعتبار هم در جوامع ایدئولوژیک و هم لائیک پذیرفته شده است» (شاکری زواردهی و رجائی ریزی، ۱۳۹۷: ۳۹۴).

در هر نظام سیاسی، نوع برداشتی که از جایگاه مردم در آن نظام وجود دارد، از مؤلفه‌های مهم و تعیین‌کننده در سبک رفتار و مناسبت‌های سیاسی و اجتماعی آن نظام محسوب می‌شود (کلانتری و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۰).



نمودار شماره ۱: پیش‌شرط‌های مشارکت

اما با توجه به اینکه انقلاب اسلامی انقلابی الهی برخاسته از بطن عموم جامعه بوده است، این مشارکت اهمیت مضاعفی می‌یابد. در اینجا بر اساس گزارشات ارائه شده از سوی میشل فوکو، اشاره‌ای به این مشارکت عظیم مردم در روند انقلاب اسلامی می‌کنیم: «نفی رژیم در ایران پدیده‌ای است عظیم و اجتماعی؛ اما نه به این معنی که سردرگم و عاطفی باشد یا به خود چندان آگاهی نداشته باشد... در نظام سیاسی، این جنبش نه نظیری دارد و نه جلوه و تظاهری... پزشک تهرانی و ملای شهرستانی، کارگر نفت و کارمند پست و دانشجوی چادری همه یک اعتراض و یک خواست دارند. این خواست چیزی است که مایه تشویش خاطر است، همیشه صحبت از یک چیز است، یک واحد و بسیار مشخص: شاه باید برود» (فوکو، ۱۳۸۹: ۶۴-۶۳).

با توجه به این مسئله (الهی- مردمی بودن انقلاب اسلامی)، مشارکت مردم در منابع اسلامی را می‌توان در موارد زیر جستجو نمود:

۱. نص قرآنی: بر اساس آیات قرآن کریم مباحثی همچون تعامل و همکاری انسان‌ها در حل مسائل و مشکلات، پذیرش مسئولیت عملکرد خود و همچنین نظارت بر اعمال و اقدامات حکام در اجرای عدالت همواره مورد تأکید می‌باشد.
 ۲. سیره نبوی: در سیره پیامبر اکرم (ص) مشارکت، تعامل و مشورت انسان‌ها در فعالیت‌های جامعه و حل و فصل مسائل همراه مورد تأکید ایشان بوده است.
 ۳. وجوب عقلی: بر اساس دو دلیل مسئله مشارکت مردم در نظام سیاسی اسلامی، واجب عقلی شمرده می‌شود:
- الف) بر اساس نظام اندیشه اسلامی، با توجه به قانونمندی نظام هستی و تکوین، قوانین تکوینی و تشریحی بر زندگی تمامی انسان‌ها مؤثر می‌باشد؛ لذا تکامل مادی و معنوی ایشان در گرو تحقق برخی آموزه‌های اسلامی مانند مشورت در امور و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها می‌باشد؛
- ب) جامعه متشکل از تمامی افراد بوده و به تبع آن حیات اجتماعی متعلق به همه آن‌ها است؛ لذا سرنوشت انسان‌ها به هم گره خورده و انسان‌ها در قبال یکدیگر مسئول و پاسخگو می‌باشند (رحمت‌اللهی و همکاران، ۱۳۹۴: ۵۸۱-۵۷۷).
- همچنین کلانتری و همکاران ایشان مبانی مشارکت در اسلام را در سه بخش آیات، روایات و مباحث فقهی و همچنین مباحث کلامی تقسیم‌بندی می‌نمایند:

مبانی مشارکت در قرآن

۱. همیاری و همفکری اجتماعی

۲. شورا

۳. امر به معروف و نهی از منکر

۴. اراده جمعی

۵. اطاعت جمعی

مبنای فقهی مشارکت

۱. بیعت

۲. النصیحه لائمه المسلمین

۳. واجب کفایی

۴. اصل مقدمه واجب

۵. رضایت عمومی

مبنای کلامی مشارکت

با توجه به بررسی مشارکت بر مبنای آموزه های اسلامی، دیدگاه اندیشمندان اسلامی در باب اصول و مبانی رأی اکثریت در نظام سیاسی اسلام را می توان در سه دسته تقسیم نمود:

۱. اعتبار مطلق رأی اکثریت: این دسته از اندیشمندان اسلامی بر این باورند که حقانیت اعمال قدرت و مشروعیت حکومت از رأی مردم است و در صورتی که مردم با حکومت مخالف باشند نه تنها آن حکومت مقبولیت ندارد که حق اعمال قدرت (مشروعیت) را نیز نمی توان برای آن متصور شد. این افراد معتقدند حتی با توجه به مشروعیت معصومین برای تشکیل حکومت در صورتی که مردم مایل به پذیرش حکومت ایشان نباشند، تشکیل حکومت از طرف معصومین مشروعیت نخواهد داشت، بر اساس دیدگاه طرفداران این تفکر، مبنا و معیار حکومت نظر اکثریت مردم می باشد.

۲. **عدم اعتبار رأی اکثریت مطلق:** قائلین به این دیدگاه معتقدند رأی اکثریت را نه می توان عامل مشروعیت دانست و نه عامل مقبولیت و در واقع جایگاهی برای رأی اکثریت متصور نیستند. بر اساس ایده صاحبان این تفکر، مشروعیت و مقبولیت هر دو از سمت شارع مقدس می باشد؛ لذا تنها حکومت، حاکم و قوانینی را مشروع می دانند که از طرف خداوند و جانشینان او باشند.

۳. **اعتبار مشروط رأی اکثریت:** بر اساس صاحبان این تفکر، حکومت اسلامی دارای دو عنصر مستقل و مجزای «مشروعیت الهی» و «مقبولیت مردمی» می باشد اگر این دو عنصر وجود داشته باشد بر فقیه جامع شرایط واجب است که حکومت اسلامی را تشکیل داده و زمینه اجرای قوانین الهی را مهیا سازد. منظور از مشروعیت در نظام سیاسی اسلام این است که حکومت و حاکم اسلامی از سوی خداوند متعال یا منصوبان او برای حکومت منصوب شده باشند (پیامبر اکرم (ص)، ائمه اثنی عشر (ع)، نایبان خاص و عام ائمه (علیهم السلام)). مقبولیت مردمی نیز بعد از اینکه مشروعیت الهی منعقد شد، مورد توجه قرار می گیرد و از این منظر شرط تحقق حکومت اسلامی، پذیرش و خواست مردم می باشد و در صورت عدم پذیرش از سمت مردم، تحقق حکومت اسلامی شدنی نخواهد بود، هرچند که باید گفت عدم پذیرش مردم باعث از بین رفتن مشروعیت دینی نمی شود؛ زیرا مشروعیت یا همان حق اعمال قدرت، ربطی به مقبولیت ندارد و این مقبولیت صرفاً برای تحقق حکومت است، نه منشأیی برای مشروعیت حکومت و حاکمان اسلامی (شاکری زواردهی، رجائی یزدی، ۱۳۹۷: ۴۰۷-۳۹۹).

برای تشریح بیشتر مباحث این بخش به سراغ مطالب علی لاریجانی و همکار وی می رویم. بر اساس مبنای اندیشه سیاسی تشیع مشروعیت (حق اعمال قدرت) تنها از آن

خداست که از طریق حاکمیت پیامبر، ائمه و اولی الامر در جامعه جاری و ساری است. در کنار این معنا از مشروعیت نقش مردم با در نظر گرفتن دو پیش فرض اساسی تعیین می‌گردد: یکی، خلیفه الهی بودن انسان و داشتن قدرت اختیار و آزادی و دیگری، اختصاص مشروعیت قدرت سیاسی به خدا و ولایت الهی. بر این اساس سه نکته را باید مورد توجه قرار داد، اولاً؛ بر اساس اصل اختیار و پذیرش آزادانه اسلام، مردم اعمال حاکمیت مذکور را بر اساس میل و اختیار خود می‌پذیرند، ثانیاً؛ پذیرش مشروعیت و اعمال حاکمیت الهی به معنای پذیرش زورگویی و استبداد حاکمان امر نیست؛ بلکه همان‌گونه که مورد تأکید اسلام می‌باشد، این اعمال حاکمیت مبتنی بر حق و عدالت و حفظ کرامت انسانی می‌باشد؛ لذا حاکم اسلام نه براساس میل شخصی که بر اساس آموزه‌ها و احکام الهی اعمال اراده می‌کند؛ پس می‌توان گفت پذیرش این مسئله از سمت مردم، امری عقلانی است، ثالثاً؛ حاکمیت الهی زمان تحقق پیدا می‌کند که از سوی مردم مورد پذیرش واقع شود؛ زیرا احکام و دستورات الهی اساساً برای هدایت و تکامل انسان تنظیم و نازل شده است. با نکاتی که گفته شد می‌توان گفت درست است که مشروعیت و حقانیت قدرت جنبه صرفاً الهی دارد ولی این موضوع زمانی عملیاتی می‌شود که مورد پذیرش و مقبولیت مردم قرار گیرد؛ لذا بر اساس اندیشه سیاسی تشیع پذیرش مردم شرط تحقق نظام سیاسی اسلام است (لاریجانی و غلامی ابرستان، ۱۳۹۰: ۸۹-۸۸).^۱

از یک منظر دیگر، نسبت به مشارکت مردم در نظام های سیاسی، سه دیدگاه قابل احصاء می‌باشد:

۱. عدم نقش مردم در تصمیم‌گیری های سیاسی و اجتماعی
۲. محول نمودن حد و اندازه نقش مردم به صلاحدید نخبگان

^۱ رجوع شود به جوادی آملی، شمیم ولایت و مصباح یزدی، ۱۳۸۷

۳. نقش اساسی مردم در تعیین خطی و مشی های کلان سیاسی و اجتماعی (دارای نقش های ایجابی، ابقایی و اصلاحی) (کلانتری و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۰).

در جمع بندی مباحثی که پیرامون دیدگاه های مختلف در مورد نقش مردم در نظام اسلامی گفته لازم است نکاتی مدنظر قرار گیرد: در نظام سیاسی اسلام؛ خدا و مردم در مقابل هم نیستند و خدامحوری به معنای کنار گذاشتن انسان نیست؛ زیرا موضوع همه احکام الهی سعادت و تکامل انسان ها است. در این نظام، علاوه بر اینکه جهت گیری کلی، مصالح و سعادت انسان ها است، مردم دارای دو جایگاه مخصوص و تأثیرگذار می باشند:

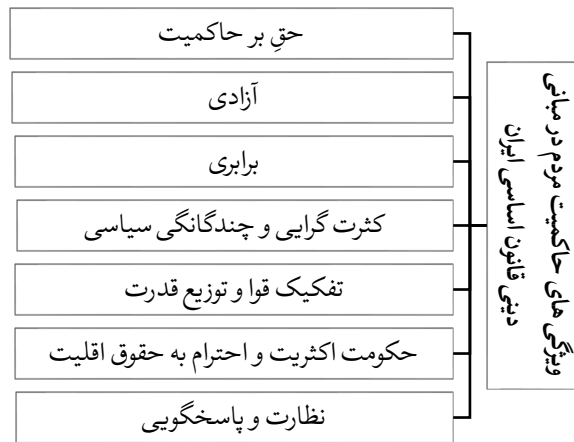
الف) مقبولیت و پذیرش حاکمیت الهی و تحقق حکومت اسلامی

ب) مشارکت عملی و افزایش اقتدار نظام اسلامی؛

لازمه اجرایی شدن اهداف نظام اسلامی، حضور، مشارکت و حرکت مردمی است (حاجی صادقی، ۱۳۸۶: ۲۵)؛ لذا می توان گفت که مشارکت مردم در امور سیاسی و اجتماعی و تعیین سرنوشت خود دارای پیامدهایی می باشد که از جمله مهم ترین آن ها رشد و تقویت اقتدار و وحدت ملی است؛ زیرا در صورت افزایش مشارکت، امکان استفاده از ظرفیت ها و توانمندی های مردم حداکثری می گردد (کلانتری و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۳).

همچنین باید این نکته را نیز خاطر نشان نمود که اخوان کاظمی در جمع بندی مباحثی که پیرامون رابطه مشارکت سیاسی و امنیت ملی از منظر امام خمینی (ره) دارد در مورد تحقق و حفظ نظام اسلامی و نقش مشارکت مردم در آن چنین می آورد: «از منظر امام، هیچ فریضه ای در اسلام بالاتر از حفظ خود اسلام نیست. ایشان با قاطعیت تمام به دنیا اعلام می کردند که اگر جهان خواران بخواهند در مقابل دین ما بایستند، در مقابل همه دنیای آنان خواهیم ایستاد. همه باید خود را فدای اسلام و دفاع از آن سازند و از اسلام عزیز و نوامیس آن در مقابل هر مهاجم پاسداری کنند و در مقابل آن ها و ابرقدرت ها هراسی به دل راه ندهند، بلکه در راه

تحقق کامل جمهوری اسلامی و حفظ و حراست آن بکوشند، به این ترتیب امام (ره)، حفظ نظام جمهوری اسلامی و این «مولود شریف» را از اهمّ واجبات عقلی و شرعی و قطعی؛ و حضور مردم در صحنه و مشارکت کامل آن‌ها را در همه عرصه‌ها، مایه حفظ نظام و تأمین امنیت ملی می‌دانستند» (اخوان کاظمی، ۱۳۹۱: ۵۲).



نمودار شماره ۲: ویژگی‌های حاکمیت مردم در مبانی دینی قانون اساسی ایران (دبیرنیا و اسدآبادی، ۱۳۹۵: ۴۶-۳۵)

مسئله مهم و چالش‌برانگیز دیگری که در ذیل مسئله مشارکت سیاسی در نظام اسلام می‌توان به آن اشاره نمود، بحث چگونگی مشارکت زنان در نظام سیاسی اسلامی می‌باشد. قبل از هرچیزی با بررسی تاریخچه مشارکت سیاسی زنان در غرب متوجه این نکته می‌شویم که این حق بسیار دیرتر از چیزی که تصور می‌شد از سوی دولت‌های مدعی آزادی و حقوق بشر به زنان اعطاء شد و مبارزات مختلف ضد تبعیض جنسیتی برای بحث برابری و کسب حق رأی، نمایانگر نگاه منفی جوامع و نظام‌های غربی نسبت به جایگاه زنان می‌باشد (علویان و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۰)؛ در حالی که در تاریخ اسلام شاهد آن هستیم که با این مسئله به گونه دیگری برخورد شد.

با گذشت از عصر جاهلیت و نوع برخوردی که با زنان - به عنوان موجوداتی در مرتبه دوم انسانیت - صورت می گرفت، با مبعوث شدن پیامبر اسلام (ص) شاهد فعالیت های مختلف سیاسی زنان هستیم که بیانگر نگاه مترقی اسلام به حقوق زنان می باشد؛ زنان صدر اسلام در امورات و فعالیت های سیاسی همچون: مبارزه با استبداد جاهلیت، بیعت، هجرت، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر مشارکت داشته اند؛ فعالیت هایی که در تحولات سیاسی و اجتماعی آن دوره بسیار مهم بوده است (شمسینی غیاثوند و نجفی، ۱۳۹۵: ۹۱). در مورد رأی زنان در نظام سیاسی اسلام نیز باید گفت که براساس مبانی سیاسی تشیع، در این رابطه فرقی میان زنان و مردان وجود نداشته و در واقع رأی زنان به اندازه مردان مؤثر می باشد (علویان و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۶).

درباره نحوه حضور و فعالیت زنان در صدر اسلام موارد زیر قابل بررسی می باشد:

۱. حرکت های سیاسی زنان تازه مسلمان

- بیعت با زنان مسلمان
- بیعت و انتخاب
- همکاری در بنای پایگاه فعالیت سیاسی
- شرکت در جنگ ها

۲. حرکت های سیاسی حضرت زهرا (س)

- گریه سیاسی

۳. حرکت های سیاسی همسران پیامبر (ص)

۴. حرکت های سیاسی زنان صحابی

۵. حرکت های سیاسی حضرت زینب (س) و بانوان کربلا

۶. حرکت‌های منفی سیاسی زنان (غروی نائینی، ۱۳۸۸: ۲۲۳-۱۹۸).

البته باید این نکته را به خاطر داشت که حرکت‌های سیاسی حضرت زهرا (س) فراتر از گریه‌های سیاسی بوده و در مواردی همچون: دفاع از امیرالمؤمنین علی (ع) به عنوان امام زمان خود در زمان یورش دشمنان به خانه ایشان، حضور در مسجد بعد از بردن دست بسته حضرت علی (ع) برای گرفتن بیعت اجباری و دفاع جانانه از ایشان، رفتن به درب خانه انصار و دعوت ایشان به ولایت امیرالمؤمنین علی (ع)، ایراد خطبه غزای فدکیه در مسجد، گرفتن قبالة فدک (به عنوان یکی از مهم‌ترین پشتوانه‌های مالی تشیع در آن زمان) از خلیفه اول و... نیز می‌تواند نمادهایی از حضور مؤثر حضرت زهرا (س) در عرصه‌های سیاسی آن دوره باشد.

در مجموع در مورد نظر مکتب تشیع در مورد مشارکت سیاسی زنان می‌توان چنین ایراد نمود: «با تدبیر و تأمل در آیات، روایات و همچنین سیره معصومین (ع) می‌توان گفت جواز مشارکت سیاسی برای زنان در تمام زمان‌ها از نظر تشیع پذیرفته شده است و زن مجاز می‌باشد در اجتماع مشارکت سیاسی داشته باشد؛ اما اینکه مصادیق مشارکت سیاسی زنان کدام است و سطوح مختلف مشارکت سیاسی زنان یعنی، مشارکت فعال، ضعیف و غیر فعال چیست، بستگی به فرهنگ و تحولات ناشی از آن دارد و به تناسب تغییر در فرهنگ و شرایط زمانی و مکانی، مصداق مشارکت و سطح مشارکت سیاسی زنان تغییر می‌کند» (جوانمرد، ۱۳۸۷: ۱۴۰).

در حال حاضر نیز در دوره انقلاب اسلامی و تحقق یافتن فقه سیاسی تشیع و همچنین با توجه به اقتصانات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی حضور و تأثیرگذاری زنان در عرصه‌های مختلف سیاسی (اعم از انتخاب، تصمیم‌گیری‌های کلان، مسئولیت در سطوح مختلف و...) پررنگ‌تر از گذشته شده است و در صورتی که شرایط این حضور مبتنی بر اندیشه و فقه سیاسی تشیع لحاظ گردد، مطمئناً تزامنی با سایر وظایف ایشان نخواهد داشت و باعث پویایی و پیشرفت بیش از پیش جامعه اسلامی خواهد شد.

آخرین بحثی که در اینجا به آن می پردازیم بحث مبانی و سازوکارهای فقهی مشارکت سیاسی می باشد، در واقع با توجه به اسلامی بودن انقلاب و نظام مبتنی بر آن، این مباحث در واقع اصول و مبانی ایدئولوژیک مفاهیم سیاسی از جمله مشارکت محسوب می گردد و تمامی مفاهیم را باید در این چارچوب تبیین نمود. بر این اساس اصول و سازوکارهای فقهی مشارکت سیاسی را می توان در موارد زیر جستجو نمود:

۱. اصل خلافت عامه انسان: این اصل مبتنی بر آیه ۳۰ سوره بقره (اَنْتَ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَه) است و بر اساس نظر اکثر مفسران، مقام خلیفه الهی مختص حضرت آدم (ع) نبوده و در اصل مربوط به نوع انسان می باشد^۱. بر اساس دیدگاه محمدباقر صدر، خلافتی که در این آیه مورد اشاره قرار گرفته است، در عصر غیبت به مردم بازگردانده می شود و طبق دو قاعده «شوری» و «حق مالکیت» اعمال می گردد^۲.

۲. اصل فقهی حفظ نظام اسلامی: حفظ نظام از اصول فقهی مهم به ویژه در رویکرد فقهی امام خمینی (ره) می باشد که از نظر ایشان از اهمّ واجبات و مقدم بر سایر احکام الهی است^۳. بر این همین اساس با بررسی فقهی می توان فهمید که این اصل دارای گستردگی و شمولیت زیادی بوده و در تمامی ابواب فقهی می توان آن را پیگیری کرد. البته با پیش فرض اصل فقهی لزوم تشکیل و ضرورت دفاع از نظام سیاسی برخی قواعد فقهی - عقلی دیگر مانند «اصل وجوب مقدمه واجب» و «نقش مشارکت سیاسی و جهاد در عملی شدن اصل حفظ نظام» قابل طرح و بررسی می باشد.

۱ طباطبایی، بی تا: ۱۴۸؛ به نقل از: هزاوئی و حسینی، ۱۳۹۵: ۳۰-۲۹

۲ صدر، ۱۳۵۹: ۲۶ و ۴۹؛ به نقل از: هزاوئی و حسینی، ۱۳۹۵: ۳۰

۳ موسوی خمینی، ۱۳۶۹، ج: ۱۷۰؛ به نقل از: هزاوئی و حسینی، ۱۳۹۵: ۳۰

۳. اصل شورا: شورا و مشورت یکی از مفاهیم اساسی فقه سیاسی تشیع می باشد و مهم ترین اسناد قرآنی آن را می توان در آیه ۱۵۹ آل عمران (و شاورهم فی الامر) و آیه ۳۸ شوری (و امرهم شوری بینهم) مشاهده نمود. مبتنی بر نظر محمدتقی جعفری، مشورت نشانه جایگاه خاص مردم در تعیین سرنوشت و الگوی برتر حکومت مردم می باشد.^۱

۴. سازوکارهای فقهی سیاسی در بعد نظارت در حکومت دینی: یکی از بهترین سازوکارهای پیش بینی شده در آموزه های سیاسی تشیع (در جهت افزایش کمی و کیفی مشارکت) بحث نظارت می باشد که در واقع می توان از آن به عنوان مکانیسمی مترقی و پیش برنده یاد نمود که در قالب نظارت مردم بر یکدیگر (امر به معروف و نهی از منکر) و همچنین نظارت مردم بر حکومت و حاکمان (نصح الائمة) مطرح می گردد:

الف) امر به معروف و نهی از منکر: این قاعده، به عنوان یک روش واقعی و عملیاتی برای اصلاح جامعه و برخورد با انحرافات موجود در جامعه و دولت اسلامی می باشد و زمینه مشارکت و رقابت سیاسی آحاد جامعه را فراهم می آورد.^۲ در واقع بر اساس این اصل، مسلمانان دارای اختیار و حق انتخاب بوده و در برابر درستی و نادرستی زندگی اجتماعی افراد جامعه خود مسئولیت دارند؛ زیرا بر اساس حقوق اسلامی و مناسبات اجتماعی و روابط افراد با یکدیگر، سرنوشت انسان ها با دیگران دارای ارتباط و بهم پیوستگی بالایی می باشد.^۳ اصل قاعده امر به معروف و نهی از منکر هم بر مبنای آیات و روایات زیادی گرفته شده است (آیات ۱۰۴ و ۱۱۰ آل عمران و ...).

۱ جعفری، ۱۳۷۹: ۳۱۴؛ به نقل از: هزاوئی و حسینی، ۱۳۹۵: ۳۴-۳۳

۲ سجادی، ۱۳۸۲: ۹۳؛ به نقل از: هزاوئی و حسینی، ۱۳۹۵: ۳۶

۳ جوان آراسته، ۱۳۸۷: ۱۶۵؛ به نقل از: هزاوئی و حسینی، ۱۳۹۵: ۳۶

ب) اصل نصح الائمه (النصيحه لائمه المسلمين): این اصل، یکی از ریشه دارترین عناوین فقه سیاسی تشیع می باشد و می تواند به عنوان مکانیسم جلب مشارکت سیاسی در ذیل اصل امر به معروف و نهی از منکر مورد بررسی قرار گیرد. از نظر تاریخی، اصل نظارت و نصیحت یکی از روش های محکم و عمیق جامعه اسلامی بوده که از اولین روزهای تشکیل حکومت پیامبر (ص) در مدینه دارای نقش و جایگاه بوده است. نکته اساسی و متصل کننده این اصل به مسئله مشارکت سیاسی این است که لازمه هرگونه نصیحت خواهی، نظارت بر رفتار و عملکرد نظام و حاکم سیاسی است؛ لذا این نوع نظارت و نصیحت جلوه ای از مشارکت سیاسی می باشد.

۵. اصل بیعت: این اصل یکی از شیوه های رایج در صدر اسلام بوده و اصطلاحاً به معنای «اعلام وفاداری» می باشد که دارای مبنای قرآنی (آیه ۱۰ سوره فتح) و روایی است. در واقع، بیعت یکی از اصلی ترین اصول اندیشه سیاسی اسلام بوده و تلاش برای بیعت گرفتن یا شکستن آن، بخش مهمی از تاریخ سیاسی اسلام بوده است.

۶. اصل نفی استبداد و خودکامگی: یکی از راه هایی حضور مؤثر در ایفای نقش اجتماعی و سیاسی که دارای مبانی محکم دینی می باشد، مسئله نفی استبداد و تمرکز فسادآور قدرت در دست ناهلان می باشد. تأکید قرآن کریم بر عبادت و پذیرش ولایت الهی و اجتناب از طاغوت و ولایت آن (و لقد بعثنا فی کل امت رسولاً ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت - نحل: ۳۶) در واقع نشان دهنده دوری از هرگونه طاغوت در عرصه های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی می باشد که لازمه این امر، مشارکت فعال مردم در صحنه های مختلف مخصوصاً عرصه های سیاسی است (هزاوئی، ۱۳۹۵: ۴۲-۲۹).

در اینجا به عنوان آخرین نکته، به صورت گذرا به حکم فقهی مشارکت انتخاباتی در نظام سیاسی تشیع می‌پردازیم. بر این اساس موارد زیر را می‌توان به عنوان ادله و جوب مشارکت در انتخابات مدنظر قرار داد:

۱. **حفظ نظام و حفظ اقتدار آن:** براساس فقه سیاسی تشیع حفظ اصل نظام سیاسی و اقتدار آن امری واجب می‌باشد و از آنجایی که این امور متوقف بر چیزی است که مقدمه واجب می‌باشد، آن مقدمه نیز واجب و ضروری است^۱. پس با توجه به تأثیر شرکت در انتخابات در جهت حفظ و تقویت نظام اسلامی، این حضور و مشارکت امری واجب می‌باشد.
۲. **مقام خلافت و مسئولیت امت:** یکی از حقایق مسلم دین اسلام، خلافت انسان بر روی زمین می‌باشد که این استخلاف یک عنوان تشریفاتی نبوده و امری حقیقی است؛ لذا با توجه به اینکه خداوند مالک همه آن چیزی است که روی زمین قرار دارد، انسان هم بر همه این‌ها جایگاه جانشینی دارد. در مجموع نظریه خلافت انسان مبنای مهمی برای مشارکت سیاسی در حکومت اسلامی است و شرکت در انتخابات نیز یکی از جلوه‌های مهم این مشارکت است؛ لذا نتیجه این نگرش و جوب شرکت در انتخابات می‌شود.
۳. **اختیارات حاکم اسلامی در منطقه الفراغ:** در صورتی که فردی ادله و جویی که مطرح شد را نپذیرد و نسبت به درستی این ادله تردید کند، با توجه به اینکه این مسئله و امثالهم در حوزه منطقه الفراغ تشریعی است، می‌تواند به موجب حکمی که از سوی ولی امر صادر می‌شود واجب شود. لازم است این نکته اضافه گردد که اهمیت منطقه الفراغ به از این جهت است که برای نظامی که می‌خواهد برای تمامی زمان‌ها و مکان‌ها نقش راهبری داشته باشد، با تکیه بر یک سری عناصر ثابت نمی‌توان تعاملات اجتماعی را تنظیم کرد؛

^۱ منتظری، ۱۴۰۹، ق، ۴: ۳۰۲؛ به نقل از: بیرشک و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۴

لذا باید عناصر انعطاف در تغییر در مواردی که لازم است در آن تعبیه شود تا توانایی پاسخگویی به نیازهای روز و مقتضیات زمانه را داشته باشد؛ بنابراین وجود حوزه منطقه الفراغ، جلوه‌ای از ترقی فقه اسلامی می‌باشد؛ اما براساس دیدگاه صدر، محدوده منطقه الفراغ که ولی امر می‌تواند در آن امر و نهی و وضع قانون کند، امور مباحی است که درباره آن حکمی مبنی بر وجوب یا حرمت از سوی خداوند متعال صادر نشده باشد (بیرشک و همکاران، ۱۳۹۸: ۶۱-۵۴).

در ادامه مباحثی که پیرامون مسئله مهم «مشارکت سیاسی» ارائه گردید، به بررسی مسئله «نظارت» در جامعه اسلامی خواهیم پرداخت. همان‌گونه که دیدیم این مسئله دارای جایگاه ویژه‌ای در نظام سیاسی بوده و دارای ارتباط زیادی با مسئله مشارکت می‌باشد.

نظارت

از جمله مسائل مهم مطرح در زمینه حکومت اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران بحث «نظارت» می‌باشد. «موضوع نظارت و کنترل قدرت از مباحث جدی و بحث‌انگیز در حقوق اساسی است. نظام حقوق اساسی بیانگر چارچوب هنجاری عمل حکمرانی است. از منظر فنی، کارویژه اصلی این نظام تعبیه مجموعه‌ای از قواعد و موازین برای ساماندهی اقتدار سیاسی در درون دولت - ملت است» (حبیب نژاد و عامری، ۱۳۹۳: ۸). نظارت صحیح و عالمانه از یک سو می‌تواند ضامن اجرای قوانین یک جامعه باشد و از سوی دیگر می‌تواند عاملی مهم برای شناسایی نقاط ضعف و قوت این قوانین و تلاش برای رفع نواقص آن‌ها باشد (شاه علی، ۱۳۹۸: ۳۲). اما با توجه به اینکه اساس این نظام مبتنی بر آموزه‌های اسلامی و فقه سیاسی شیعه است، مبنای هرگونه نظارت بر حاکمان و مردم براساس احکام و چارچوب

^۱ صدر، ۱۴۱۷ ق: ۶۸۹؛ به نقل از: بیرشک و همکاران، ۱۳۹۸: ۶۰.

اسلامی است؛ لذا هرگونه نظارت در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... باید قبل از هر چیزی در جهت تحقق توحید و شریعت اسلامی و تربیت مؤمنانه مردم باشد، بر این اساس هدف از هرگونه امر به معروف و نهی از منکر - به عنوان اصلی‌ترین مصداق نظارت - چیزی جز رساندن اقشار مختلف به نورانیت توحید و رهایی از ظلمت‌ها نیست (اخوان کاظمی، ۱۳۸۹: ۳-۲).

براساس اندیشه‌های سیاسی تشیع مبانی نظارت بر قدرت را می‌توان در این موارد جستجو نمود: ۱. امر به معروف و نهی از منکر ۲. نصیحت زمامداران یا ائمه مسلمین ۳. امانت بودن مناصب عمومی ۴. حق تعیین سرنوشت (حبیب نژاد و عامری، ۱۳۹۳: ۲۵-۹). همچنین باید گفت در نظام سیاسی اسلامی نظارت دارای اهدافی می‌باشد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از: تحقق توحید و اجرای شریعت، احیای حق و عدالت خواهی و قیام علیه باطل و ظلم، تحقق معروف و جلوگیری از منکرات، اصلاح‌گری و فساد ستیزی، اهتمام به امور مسلمین و حفظ مصالح عمومی، همدردی، همبستگی، تعاون و مودت اجتماعی، تحقق کارویژه‌های حکومت و افزایش کارآمدی آن، مهار و کنترل قدرت سیاسی، افزایش مشارکت سیاسی شهروندان، انتقادگری و انتقادپذیری، تحقق و ارتقای قانون‌مداری و در نهایت، مسئولیت‌پذیر و پاسخگو کردن نظام سیاسی (اخوان کاظمی، ۱۳۸۹: ۲۰-۲).

در کنار مباحثی که بیان شد، باید گفت که دکترین نظارت و بازرسی در جمهوری اسلامی ایران (مبتنی بر دیدگاه‌های رهبر معظم انقلاب) بر پنج اصل و قاعده بنا شده است:

۱. شریعت محوری
۲. حاکمیت قانون
۳. محوریت نظارت حکومت بر جامعه
۴. دانش محوری
۵. برنامه محوری (توحیدی و ملائی ۱۳۹۸: ۳۲۰)

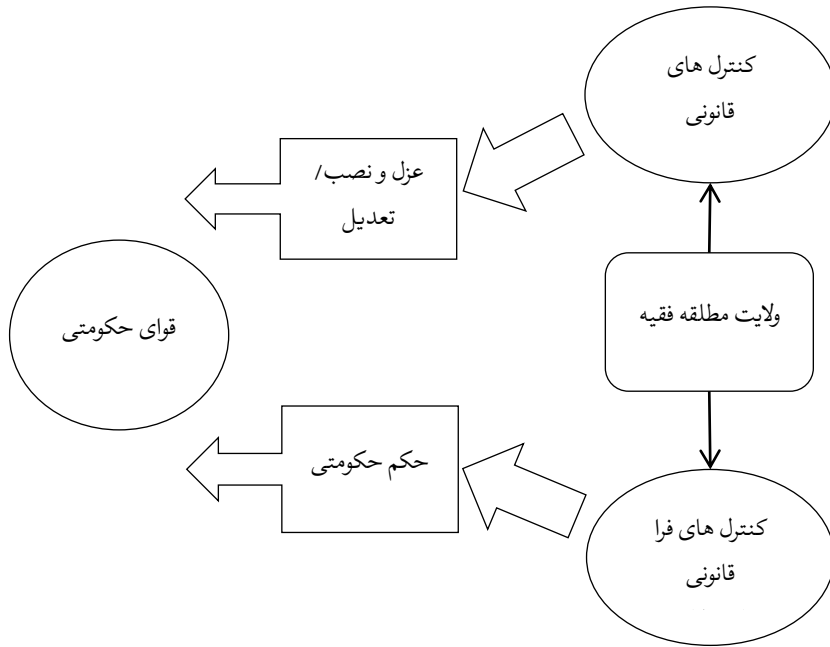
اما یکی از مهم ترین دسته بندی ها پیرامون نظارت در ساختار حکومت ها را می توان انواع اعمال نظارت بر مبنای اختیارات ناظر دانست که بر این اساس چهار نوع نظارت قابل احصاء می باشد:

۱. نظارت استطلاعی (اطلاعی): براساس این نوع نظارت، مقام ناظر بدون داشتن قدرت اعمال ضمانت اجرایی، فقط بر اقدامات و فعالیت های مجری نظارت دارد؛
۲. نظارت استرجاعی: مبتنی بر این نوع نظارت، ناظر علاوه بر اطلاع از اقدامات نهاد یا شخص مجری، می تواند تخلفات آن ها را به نهادهای صالح و دارای مسئولیت گزارش دهد یا حتی به صورت علم یک سری اقدامات را انجام دهد تا جلوی امور غیر قانونی گرفته شود؛
۳. نظارت استصوابی: در این نوع نظارت، ناظر قادر به باطل کردن اقدامات ناصواب و غیرقانونی می باشد. در این نظارت، لازم است اعمال صورت گرفته به تأیید مقام ناظر برسد والا اعتبار قانونی ندارد؛
۴. نظارت انضباطی: در این نوع نظارت، ناظر همچون نظارت استصوابی می تواند اعمال مورد نظارت را تأیید یا رد کند اما در این نظارت، ناظر با شاخص قانون اقدامات را بررسی می کند و در صورت کشف مغایرت اقدامات با مفاد قانون، می تواند نسبت به ابطال تصمیمات و یا توقف اجرای آن ها مبادرت ورزد (آیینه نگینی، ۱۳۹۵: ۷-۱۲، عمید زنجانی، ۱۳۸۲: ۶۲، امیر ارجمند، ۱۳۸۹: ۱۳۵، هاشمی، ۱۳۸۲: ۱۸۲؛ به نقل از: شاه علی، ۱۳۹۸: ۳۶-۳۴).

جدول شماره ۱: شیوه های نظارت و روش اعمال آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (شاه علی)،

(۱۳۹۸:۵۲-۵۳)

از طریق امر به معروف و نهی از منکر (نظارت استطلاعی)	مردم	مردم بر	نظارت
از طریق رئیس جمهور، نمایندگان، شوراها و ... (استطلاعی)	دولت		
از طریق رسانه ها، احزاب، اجتماعات و راهپیمایی ها (استطلاعی)			
نظارت عمومی (استطلاعی)	رهبری		
نظارت خاص از طریق مجلس خبرگان رهبری (استصوابی)			
قوای سه گانه: نظارت بر هر سه قوه از طریق سازوکارهای مربوطه (استصوابی)	رهبری بر	نظارت	
نیروهای مسلح (استصوابی)			
حسن اجرای سیاست های کلی نظام (استصوابی)			
نهادهای خاص حکومتی مانند: شورای عالی امنیت، سازمان صدا و سیما، مجمع تشخیص مصلحت نظام و امثالهم (استصوابی)			
مجلس شورای اسلامی (انضباطی، استصوابی، استرجاعی، استطلاعی)	قوه مقننه	قوای سه گانه بر همدیگر	
شورای نگهبان (استصوابی)			
سازمان بازرسی کل کشور (استرجاعی)	قوه قضائیه		
دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری (نظارت انضباطی)			
نظارت بر تمام بخش های زیرمجموعه خود به صورت (نظارت درونی و انضباطی)	قوه مجریه		



نمودار شماره ۳: ابزارهای ولی فقیه جهت کنترل و نظارت بر قوای حکومتی (علویان و حسینی، ۱۳۹۵):

(۲۶)

در بحث تفکیک قوا و مسئله نظارت در جمهوری اسلامی باید این نکته را مدنظر قرار داد که تفکیک قوا در جمهوری اسلامی ایران مسئله ای «نسبی» است. به این معنی که در این نوع تفکیک قوا، امکان نفوذ و اقتدار بر یکدیگر وجود دارد و نمونه بارز آن، حق نظارت قوای مقننه و قضائیه بر قوه مجریه می باشد؛ لذا بر این اساس باید گفت در نظام تفکیک قوا حق نظارت قوا بر یکدیگر منتفی نیست و اگر اصل ۵۷ قانون اساسی اعلام می کند که «این قوا مستقل از یکدیگرند»، به معنی استقلال و انحصار در انجام وظیفه است و نه به مفهوم نفی نظارت بر یکدیگر (میرمحمدی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۴).

اما شیوه های کلی نظارت مردمی بر دولت اسلامی شامل انتقاد مردم از دولت اسلامی و همچنین امر به معروف و نهی از منکر می شود (رحیمی، ۱۳۹۴: ۱۹۹-۱۹۸). به بیانی دقیق تر مردم می توانند با ابزارهایی چون: نظارت همگانی (امر به معروف و نهی از منکر)، مطبوعات و رسانه های جمعی، احزاب و تشکل های سیاسی و همچنین از راه تجمع و راهپیمایی در بحث نظارت مشارکت جدی و مؤثر داشته باشند (پروین و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۹۳-۳۸۸). همانطور که مشخص است در حکومت های مردمی مخصوصاً حکومت اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر از جایگاه ویژه ای در بحث نظارت برخوردار است: «فرضه امر به معروف و نهی از منکر در میان فرایض و تکالیف الهی از ویژگی خاص و حتی منحصر به فرد برخوردار است. اهمیت این ویژگی ها در جامعه ای که با حاکمیت اسلام و در چارچوب قوانین شرع اداره می شود، مضاعف و دوچندان می شود؛ زیرا حکومت اسلامی خود وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را برعهده دارد» (اخوان کاظمی، ۱۳۹۰: ۵۸).

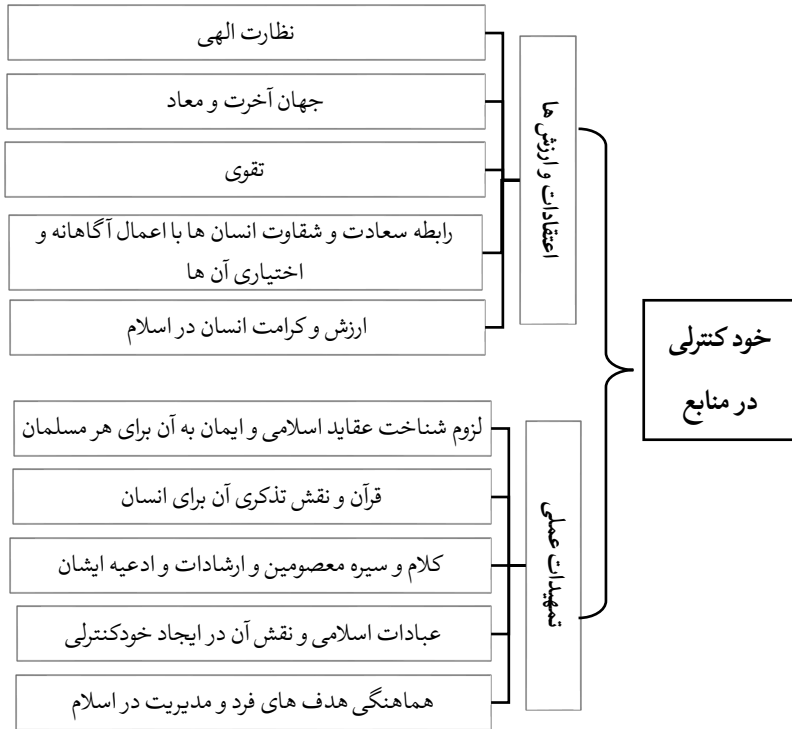
اما در بحث اجرای سازمانی امر به معروف و نهی از منکر در کشورهای اسلامی و نحوه استفاده آن ها از دو عنصر مردم و یا حکومت، می توان این کشورها را به سه دسته تقسیم کرد:

۱. کشورهایی که بیشتر به جنبه حکومتی امر به معروف و نهی از منکر توجه کرده اند؛ مانند عربستان سعودی، کویت و سودان
۲. کشورهایی که تمرکز بیشتری بر جنبه مردمی امر به معروف و نهی از منکر داشته اند؛ مانند مصر، پاکستان، بحرین، اردن و بنگلادش
۳. کشورهایی که نه به جنبه حکومتی توجه کرده اند و نه به جنبه مردمی، در این کشورها بحث امر به معروف و نهی از منکر بیشتر به صورت موردی می باشد؛ مانند قطر، لیبی و سوریه (اخوان کاظمی، ۱۳۹۰: ۶۴).

با توجه به اینکه قانون چالش برانگیز حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر در تاریخ ۱۳۹۴/۰۱/۲۳ در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید، بخشی از جمع بندی پژوهش

صورت گرفته دو تن از محققین این حوزه پیرامون موضوع مزبور نیز که مرتبط با مباحث این بخش است ارائه می‌گردد: «تصویب قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر توسط مجلس شورای اسلامی اقدامی پسندیده و قابل ستایش محسوب می‌شود که می‌بایست بسیار زودتر از این انجام می‌شد. یکی از محاسن قانون مذکور قانونمند کردن اعمال آمران به معروف و ناهیان از منکر است که سبب می‌شود تا از رفتارهای سلیقه‌ای اجتناب شده و آنان محدوده رفتاری خویش را بدانند تا از پیامدهای منفی آن در امان باشند؛ علی‌رغم تصریح قانون، نیاز است تا آمران به معروف و ناهیان از منکر با وظایف خود‌آشنایی پیدا کرده و بدین منظور ارائه آموزش‌های لازم به آنان ضروری است. فراهم کردن بسترهای مناسب برای تأسیس سازمان‌های مردم‌نهاد در اجرای امر به معروف و نهی از منکر و همچنین آموزش مجریان آن می‌تواند راهگشا باشد. با توجه به پیشرفت علوم و تکنولوژی در انجام فریضه امر به معروف، بهتر است آمران و ناهیان آموزش دیده و آگاه به مسائل روز و ابزار روزآمد استفاده گردد.

با توجه به این که نیروی مقاومت بسیج علاوه بر قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر، از پوشش قانون حمایت قضایی از بسیج نیز برخوردار است بهتر است از پتانسیل‌های این نیروی مردمی در اجرای هرچه بیشتر این فریضه الهی بهره بیشتری برده شود» (اخوان فرد و اصغری جیره‌نده، ۱۳۹۴: ۲۹). در نهایت علاوه بر انواع نظارت‌های حکومتی و مردمی، از نوع دیگری از نظارت نیز می‌توان سخن گفت که اصطلاحاً بدان «خودکنترلی» گفته می‌شود؛ لذا در انتهای مباحث مربوط به بحث نظارت، انواع خودکنترلی و نظارت مبتنی بر منابع اسلامی مورد اشاره قرار گرفته است:



نمودار شماره ۴: انواع خود کنترلی در نظارت اسلامی (سجادی، ۱۳۸۵: ۱۳-۷)

نتیجه گیری

همانگونه که دیدیم با پیروزی انقلاب اسلامی، مهم ترین مسئله ای که وجود داشت بحث تشکیل نظام سیاسی مبتنی بر اندیشه های سیاسی تشیع بود؛ زیرا انقلاب اسلامی با ادعای بازگرداندن دین به عرصه تعاملات اجتماعی جامعه جان گرفته و به پیروزی رسید و لازمه تحقق و عملیاتی شدن شعارهای برخاسته از مبانی اسلامی، تحقق نظامی مبتنی بر همین اصول و مبانی بود، اما از میان دیدگاه های مختلفی که در بحث حکومت اسلامی وجود داشت، نظریه ولایت فقیه حضرت امام خمینی (ره) مورد پذیرش قرار گرفت، هرچند این نظریه به لحاظ تاریخی و بلحاظ مبانی عقلی و نقلی دارای سابقه طولانی در اندیشه سیاسی تشیع بود؛ ولی تجلی و تحول کمی و کیفی آن در عصر انقلاب اسلامی و بازعامت حضرت امام (ره)

به بار نشست. حکومتی که مهم ترین کارکرد آن دعوت مردم به توحید و قیام برای خدا و برپایی عدالت در جامعه بوده و به صورت تمام قد در مقابل نظام های باطل ایستاده است.

نظام جمهوری اسلامی که مبتنی بر نظریه ولایت مطلقه فقیه می باشد، در استمرار نظام سیاسی تشیع که همان امامت است تعریف می شود؛ در حالی که مبنای مشروعیت در نظام سیاسی اهل سنت، بر مبنای خلافت تعیین شده در برهه های مختلف، متفاوت از دیدگاه شیعه بوده است، گاهی این مشروعیت مبنای الهی داشته، گاهی نیز مبتنی بر قرارداد اجتماعی بوده و در پاره ای از موارد نیز بر اساس قهر و غلبه بوده است؛ اما در نظام سیاسی تشیع که مبتنی بر نظریه امامت می باشد، حاکمیت از آن خداوند متعال و منصوبان او می باشد، پیامبر اکرم (ص) و ائمه پ (س) به عنوان کسانی که از سوی خداوند برای هدایت بشر انتخاب شده اند ولی و امام جامعه بودند و در زمان غیبت صغری این نیابت از طریق امام به نواب خاص ایشان محول شد و در دوره غیبت کبری نیز با استناد به دلایل عقلی و نقلی این نیابت به صورت عام به فقهای جامع الشرایط محول شده است که اصطلاحاً از آن به عنوان نصب عام یاد می شود.

بر اساس این نظریه ما با دو مفهوم مجزای «مشروعیت الهی» و «مقبولیت مردمی» مواجه هستیم که مبتنی بر مفهوم اول، مشروعیت و حق اعمال قدرت کاملاً الهی بوده و براساس مفهوم دوم، نقش مردم در پذیرش و استمرار نظام اسلامی می باشد؛ لذا زمانی یک نظام سیاسی مشروع می تواند تحقق یابد که دارای مقبولیت و پذیرش مردمی باشد؛ اما در عصر غیبت برای ولی فقیه که به نیابت از امام زمان (عج) وظیفه هدایت و رهبری جامعه اسلامی را بر عهده دارد شرایطی نیاز است که این شرایط عبارتند از: فقاقت، عدالت، مدیر و مدبر بودن، آگاهی به مسائل و نیازهای زمانه، داشتن قدرت فهم و تحلیل سیاسی، شجاعت، دشمن شناسی، مردم شناسی و ...

همانگونه که در بحث مقبولیت اشاره شد در نظام اسلامی مشارکت و نقش مردم در حکومت دارای جایگاه خاصی می باشد که این مسئله دارای مبانی محکمی بوده و مبتنی بر نص قرآن، سیره پیامبر (ص) و ائمه (س) و وجوب عقلی قابل اثبات می باشد. در رابطه با نوع مشارکت مردم دیدگاه های مختلفی در اصل قضیه و حد و حدود آن مطرح شده است که به طور کلی در سه دسته اعتبار مطلق رأی اکثریت، عدم اعتبار رأی اکثریت مطلقاً و اعتبار مشروط رأی اکثریت تقسیم بندی می شود. به لحاظ مبانی فقهی نیز سازوکارهای فقهی مشارکت سیاسی را می توان در اصل خلافت عامه انسان، اصل حفظ نظام اسلامی، اصل شورا، سازوکارهای فقهی در بعد نظارت (اصل امر به معروف و نهی از منکر + اصل نصح الائمه)، اصل بیعت و اصل نفی استبداد جستجو نمود.

یکی دیگر از مباحث مهم در نظام اسلامی مسئله نظارت می باشد. این مسئله از یک سو، ضامن اجرای قوانین در جامعه بوده و از سوی دیگر، با شناسائی نقاط ضعف و قوت، نواقص موجود را برطرف می نماید. در نظام سیاسی اسلامی نظارت دارای اهدافی همچون: تحقق توحید، احیای حق و عدالت خواهی، تحقق معروف و جلوگیری از منکرات، همدردی و مودت اجتماعی، افزایش کارآمدی حکومت، کنترل قدرت سیاسی، افزایش مشارکت سیاسی مردم، انتقادگری و انتقادپذیری و... می باشد؛ اما مبتنی بر مبانی فقهی و اعتقادی شیعه در بحث نظارت، چهار نوع نظارت استطلاعی، استرجاعی، استصوابی و انضباطی قابل احصاء می باشد که شیوه های نظارت و روش اعمال آن در قانون اساسی و در ارتباط با مردم، رهبری و قوای سه گانه ارائه گردیده است. علاوه بر روش های گفته شده نظارت در منابع اسلامی، بحث خودکنترلی نیز مطرح شده است که این مسئله هم در بعد اعتقادات و ارزش های اسلامی و هم در بعد تمهیدات عملی قابل جستجو و بررسی می باشد.

علاوه بر این مسائل در نظام اسلامی مسائل دیگری نیز همچون: آزادی، برابری، وحدت، حقوق اقلیت ها، امنیت، مالیات، بانکداری و مسائل اقتصادی، مسائل فقهی سیاست خارجه، دفاع از مستضعفان و... طرح گردیده و کم و بیش راه حل های فقهی برای آن ارائه شده

است که البته این راه حل ها کامل نبوده و نیاز به مطالعه و بررسی و اجتهادهای قوی تری دارد تا به صورت جامع پاسخگوی نیازهای جامعه باشد. در پایان باید بگوییم هرچند فقه سیاسی تشیع بستر تحقق پیروزی انقلاب اسلامی بوده و در بحث نظام سازی و پاسخ به نیازهای مختلف نظام و جامعه اسلامی گام های مهمی را برداشته است ولی نباید این مسئله را فراموش کرد که در بحث استمرار و اقتدار این انقلاب و نظام مبتنی بر آن بیش از پیش نیازمند اجتهاد پویا و تفقه عمیق در منابع مختلف و اصیل تشیع هستیم.

چیزی که روشن است این موضوع است که با گذشت بیش از ۴۰ سال از انقلاب، حوزه ها و فقهای ما تاکنون آن چنان که شایسته رسالت و عظمت انقلاب کبیر اسلامی بوده در این مسیر گام برنداشته اند و لازم است بیش از پیش در زمینه پاسخگویی به نیازهای نظام و جامعه اسلامی و حتی ارائه ایده هایی برای جوامع دیگر، دغدغه و تلاش داشته باشند. اما حسن ختام این بخش را به بیانات راهگشای رهبر فرزانه انقلاب اسلامی اختصاص می دهیم: «تشکیل نظام اسلامی که داعیه دار تحقق مقررات اسلامی در همه صحنه های زندگی است، وظیفه ای استثنائی و بی سابقه بر دوش حوزه علمیه نهاده است و آن تحقیق و تنقیح همه مباحث فقهی ای است که تدوین مقررات اسلامی برای اداره هر یک از بدنه های نظام اسلامی بدان نیازمند است.

فقه اسلام آن گاه که اداره زندگی فرد و جامعه - با آن گستردگی و پیچیدگی و تنوع را - مطرح نظر می سازد مباحثی تازه و کیفیتی ویژه می یابد و این همانطور که نظام اسلامی را از نظر مقررات و جهت گیری های مورد نیازش، غنی می سازد، حوزه فقاها را نیز جامعیت و غنا می بخشد. روی آوردن به «فقه حکومتی» و استخراج احکام الهی در همه شئون یک حکومت و نظر به همه احکام فقهی با نگرش حکومتی - یعنی ملاحظه تأثیر هر حکمی از احکام در تشکیل جامعه نمونه و حیات طیبه اسلامی - امروز یکی از واجبات اساسی در حوزه فقه

اسلامی است که نظم علم حوزه، امید برآمدن آن را زنده می‌کند» (پیام مقام معظم رهبری^{مد}
ظله العالی) جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۱/۰۸/۲۴.

منابع و مآخذ

- اخوان کاظمی، بهرام، (۱۳۹۱)، «تعاملات مشارکت سیاسی و امنیت ملی از منظر امام خمینی (ره)»، فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش های انقلاب اسلامی، سال اول، شماره ۳، زمستان ۱۳۹۱، ص ۵۴-۳۳.
- افروغ، عماد، (۱۳۸۶)، «انقلاب اسلامی و مبانی بازتولید آن»، تهران: انتشارات سوره مهر.
- ایزدهی، سیدسجاد و محمدزکی احمدی، (۱۳۹۸)، «ظرفیت ساختارسازی فقه سیاسی شیعه در نظام سیاسی مطلوب»، فصلنامه علمی- پژوهشی علوم سیاسی، سال بیست و دوم، شماره ۸۶، تابستان ۱۳۹۸، ص ۲۸.
- ایزدهی، سیدسجاد، (۱۳۹۶)، «قلمرو فقه سیاسی از منظر آیت الله خامنه ای»، فصلنامه علمی- پژوهشی حکومت اسلامی، سال بیست و دوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۶، ص ۲۶-۵.
- ایزدهی، سیدسجاد، (۱۳۹۴)، «امام خمینی و نگرش حکومتی به فقه»، فصلنامه علمی- پژوهشی علوم سیاسی، سال هجدهم، شماره ۷۰، تابستان ۱۳۹۴، ص ۱۳۵-۱۱۵.
- ایزدهی، سیدسجاد، (۱۳۸۹)، «پیرامون فقه سیاسی»، فصلنامه علمی- پژوهشی حکومت اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۹، ص ۱۱۲-۶۹.
- ایزدهی، سیدسجاد، (۱۳۸۷)، «موانع و عوامل تحول در فقه سیاسی؛ برداشتی از نظرات حضرت آیت الله خامنه ای»، فصلنامه علمی- پژوهشی حکومت اسلامی، سال سیزدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۷، ص ۹۸-۵۹.

- بیرشک، حسین و همکاران، (۱۳۹۸)، «تأملی در حکم فقهی مشارکت انتخاباتی در نظام سیاسی اسلام»، دو فصلنامه علمی - تخصصی پژوهش نامه میان رشته ای فقهی، سال هشتم، شماره اول (پیاپی ۱۵)، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ص ۶۶-۴۳.
- توحیدی، ارسطو و مصطفی ملائی، (۱۳۹۸)، «دکترین نظارت و بازرسی در جمهوری اسلامی ایران بر اساس گفتمان ولایت فقیه»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات مدیریت راهبردی دفاع ملی، سال سوم، شماره ۱۱، پاییز ۱۳۹۸، ۳۲۴-۳۰۳.
- حضوری، علی محمد، (۱۳۸۰)، «انقلاب و اندیشه»، تهران: انتشارات پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
- حبیب نژاد، سیداحمد و زهرا عامری، (۱۳۹۳)، «مبانی نظارت در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم سیاسی، سال هفدهم، شماره ۶۵، بهار ۱۳۹۳، ص ۳۲-۷.
- جوانمرد، طاهره، (۱۳۸۷)، «زن و مشارکت سیاسی در اسلام»، پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده (طهورا سابق)، سال اول، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، ص ۱۵۰-۱۲۴.
- دبیرنیا، علیرضا و طیبه اسدآبادی، (۱۳۹۵)، «حاکمیت مردم در اندیشه سیاسی غرب و اسلام؛ نظام دموکراتیک و نظام مبتنی بر شریعت مقدس در قانون اساسی ایران»، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، سال سوم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۵، ص ۵۰-۲۷.
- درخشه، جلال، (۱۳۸۰)، «تبارشناسی نظریه حکومت در اندیشه امام خمینی (ره)»، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۸۰، ص ۲۲۵-۲۰۶.
- ربانی گلپایگانی، علی، (۱۳۷۶)، «فقاہت و حکومت»، فصلنامه علمی - پژوهشی قبسات، دوره دوم، شماره ۴، ص ۹۱-۱۱۴.

- زحمتکش، مهدی و علی جعفری، (۱۳۹۰)، «رابطه دین و سیاست در اسلام»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و پنجم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۰، ص ۷۸۳-۷۵۷.
- سجادی، سیدعلی، (۱۳۸۵)، «خودکنترلی در نظام کنترل و نظارت اسلامی»، فصلنامه اندیشه صادق، شماره ۲۳، تابستان ۱۳۸۵، ص ۱۶-۳.
- شاد، حامد، (۱۳۹۸)، «بررسی ادله ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت»، ماهنامه علمی - ترویجی معرفت، سال بیست و هشتم، شماره ۲۶۳، آبان ۱۳۹۸، ص ۵۴-۴۳.
- شاه علی، احمدرضا، (۱۳۹۸)، «شیوه های نظارت و اعمال آن ها در نظام مردم سالار اسلامی از منظر قانون اساسی»، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش های انقلاب اسلامی، سال هشتم، شماره ۷۶، تابستان ۱۳۹۸، ص ۵۵-۳۱.
- شاکری زوردهی، روح الله و حسین رجائی ریزی، (۱۳۹۷)، «اعتبار و جایگاه رأی اکثریت در نظام سیاسی اسلام»، فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست، دوره ۴۸، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۷، ص ۴۱۲-۳۹۳.
- عابدی، محبوبه و مجید وزیری، (۱۳۹۹)، «آینده فقه و احکام سیاسی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)؛ رویکردی آینده پژوهشی»، فصلنامه علمی - پژوهشی رهیافت انقلاب اسلامی، سال چهاردهم، شماره ۵۰، بهار ۱۳۹۹، ص ۲۰۸-۱۹۱.
- علویان، مرتضی و همکاران، (۱۳۹۶)، «حق رأی زنان در نظام سیاسی اسلام (بررسی پیشینه و مبانی)»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات راهبردی زنان، دوره ۲۰، شماره ۷۸، زمستان ۱۳۹۶، ص ۸۸-۶۹.

- علویان، مرتضی و فرزاد حسینی، (۱۳۹۵)، «سازوکار فقهی و قانونی مهار و کنترل قوای حکومتی در نظریه "ولایت مطلقه فقیه"»، فصلنامه علمی - پژوهشی حکومت اسلامی، سال بیست و یکم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۵، ص ۲۸-۴.
- غروی نائینی، نهله، (۱۳۸۸)، «مشارکت سیاسی زنان صدر اسلام»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات راهبردی زنان، سال دوازدهم، شماره ۴۶، زمستان ۱۳۸۸، ص ۲۲۴-۱۹۶.
- شمسینی غیاثوند، حسن و خورشید نجفی، (۱۳۹۵)، «واکاوی مشارکت سیاسی زنان در جهان اسلام در عصر جهانی شدن؛ با تأکید بر کشور مصر»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۹۵، ص ۱۱۶-۸۹.
- عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۷۴)، «انقلاب اسلامی و ریشه های آن»، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فوکو، میشل، (۱۳۸۹)، «ایران: روح یک جهان بی روح»، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهانزاده، تهران: انتشارات نی.
- کلانتری، ابراهیم و همکاران، (۱۳۹۰)، «درآمدی بر مبانی مشارکت در اندیشه سیاسی اسلام»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۶، پاییز ۱۳۹۰، ص ۶۸-۳۹.
- لاریجانی، علی و غلامرضا غلامی ابرستان، (۱۳۹۰)، «رابطه اقتدار و مشروعیت در نظام سیاسی اسلام»، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین الملل، دوره ۴، شماره ۱۶، پاییز ۱۳۹۰، ص ۹۲-۶۵.
- مشکى، مهدى و ابوالفضل ساجدى، (۱۳۸۸)، «دین در نگاه نوین»، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).

- میرمحمدی، سیدمحمد و همکاران، (۱۳۹۵)، «تحلیلی بر سازوکار نظارت و تعادل در روابط بین نهادهای حاکمیتی نظام جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه علمی-پژوهشی چشم انداز مدیریت دولتی، شماره ۲۸، زمستان ۱۳۹۵، ص ۴۰-۱۵.
- نقوی، محمدباقر، (۱۳۹۵)، «نظام های سیاسی در تفسیر سیاسی امام خمینی (ره)»، فصلنامه علمی- تخصصی فرهنگ پژوهش (ویژه علوم سیاسی)، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۹۵، ۹۳-۱۱۸.
- هزاوی، سیدمرتضی و سیده فاطمه حسینی، (۱۳۹۵)، «بررسی اصول و سازوکارهای فقهی مشارکت سیاسی در اسلام»، دو فصلنامه سیاست نامه مفید، دوره ۱، شماره ۱، شماره پیاپی ۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ص ۴۶-۲۳.